

اعتمادی جا

زندگی دختر دانش آموز را تباه کرد

من دختری شاداب و سرحال و دانش آموزی پر جنب و جوش و درسخوان بودم. کلی آرزوهای بزرگ برای خود داشتم و برای رسیدن به آرزوهایم خیلی تلاش می کردم.

وقتی کرونا شیوع پیدا کرد مجبور شدیم برای ادامه تحصیل به آموزش مجازی روی بیاوریم و من هم مانند دیگر دوستانم برای حضور در کلاس های مجازی صاحب یک گوشی مدل بالا شدم. کم کم حضور بی روح در کلاس های مجازی و ندیدن دوستانم برابم خسته کننده شده بود و ساعات بیکاری خود را با سرگرم شدن در شبکه های اجتماعی و وبگردی می گذراندم. یک روز به طور اتفاقی در یکی از شبکه های اجتماعی با پسری به نام سعید آشنا شدم و برای سرگرمی، مشغول چت کردن با او شدم.

سعید تمام تلاش خود را می کرد که با من دوست شود تا اینکه بعد از گذشت حدود یک ماه، من که دختری نوجوان و بی تجربه بودم فریب حرف های شیرینش را خوردم و یک دل نه صد دل عاشقش شدم، عاشق حرف هایش، چهره جذابش و زندگی لاکچری و با شکوهی که ظاهرا داشت و عکس هایش را برابم می فرستاد. هر روز با هم چت می کردیم و من با نزدیک شدن به او از خانواده ام و درس و مدرسه دور و دورتر می شدم. مدتی از دوستی ما در فضای مجازی گذشته بود که سعید به من گفت باید مرا از نزدیک ببیند و من با اشتیاقی بیشتر پیشنهادش را قبول کردم و با هم قرار گذاشتیم.

با کلی هیجان برای دیدن سعید به سر قرار رفتم. کنار دهکده ای در خیابان به انتظارتش ایستاده بودم که ناگهان مردی قوی هیکل با خالکوبی هایی روی دستش به من نزدیک شد. او هیچ شباهتی به عکس هایی که از سعید دیده بودم نداشت. وقتی تعجب مرا دید خودش را پسرخاله سعید معرفی کرد و گفت سعید نتوانست خودش بیاید و مرا فرستاده تا تو را پیش او ببرم. من هم بدون هیچ سوالی سوار ماشین آن مرد غریبه شدم. چند دقیقه ای گذشت از شهر خارج شدیم و به محلی رسیدیم که شبیه به یک رستوران متروکه بین راهی بود.

با هم داخل رستوران شدیم اما ناگهان آن مرد کرکره مغازه را پایین کشید. من که ترسیده بودم پرسیدم پس سعید کجاست؟ چرا مرا به اینجا آورده ای که مرد قوی هیکل خنده شیطانی کرد و گفت: دختر ساده لوح و دوبارور... وحشت کرده بودم، می خواستم فریاد بزنم و فرار کنم اما...

وقتی به خودم آمدم روی صندلی یکی از پایانه های مسافربری بودم. از دیدن خودم در آن وضعیت نامناسب آرزو کردم ای کاش می مردم. چطور می توانستم با خانواده ام رویه رو شوم. مطمئن بودم پدر و مادرم با دیدن من در این وضعیت دم می کردند. تنها راه را فرار از این شهر می دیدم. برای همین از آنک پولی که داشتم بلیت اتوبوس گرفتم اما قبل از سوار شدن به اتوبوس از حال رفتم.

ظاهراً خانواده ای که مرا بی هوش در ترنیمال دیده بودند با پلیس تماس گرفتند و مرا به کلانتری منتقل کرده بودند حالم که بهتر شد، از من شماره تماس پدرم را گرفتند و به پدرم زنگ زدند که نذیر من بیاید. چند روزی است که با هیچ کسی صحبت نکرده ام و با اصرار یکی از آشنایان برای مشاوره آمده ام. حالا من مانده ام و یک عمر پشیمانی و آرزوهای که در مقابل چشمانم پریر شدند و مردند.

نگاه کارشناس

■ **سکینه عربی/ کارشناس مرکز مشاوره فرماندهی انتظامی غرب استان تهران** مجازی شدن کلاس های درسی در حالی که بچه ها و خانواده هایشان عمدتاً از سواد رسانه ای پایینی برخوردار بودند، باعث شد نتوانند از فضای مجازی به درستی استفاده کنند و جنبه سرگرمی و هیجانات و تمایلات دوره نوجوانی، برای آنها جذابیت بیشتری پیدا کرد.

در این پرونده دختر نوجوان به دلیل اعتماد زودهنگام تاوان سنگینی داده و حالا نیاز فوری به جلسات دارودرمانی و روان درمانی دارد. برای پیشگیری از چنین اتفاق هایی والدین باید در مورد دوره نوجوانی و خصوصیات این سن، به فرزندانشان اطلاعات کافی بدهند و ارتباط کلامی، عاطفی و دوستانه ای با آنها برقرار کنند.

بی تردید والدین و محیط خانواده، مهم ترین کانون تأمین کننده نیازهای روانی نوجوان است و با تقویت اعتماد و عزت نفس می توان زمینه های رشد و کمال نوجوان را فراهم کرد. از همه مهم تر به فرزندانشان بیانمیزم که فضای مجازی به هیچ عنوان قابل اعتماد نیست.

دستگیری آخرین عامل شهادت مأمور پلیس زاهدان

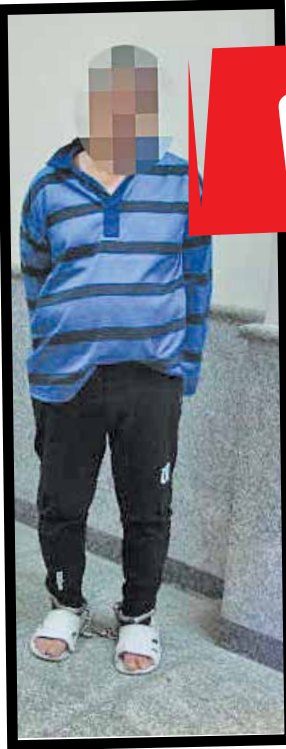


گروه حوادث/ آخرین متهم پرونده شهادت مأمور انتظامی در زاهدان با عملیات ویژه پلیس دستگیر شد. سردار احمد طاهری فرمانده انتظامی استان سیستان و بلوچستان در تشریح این خبر گفت: ۲۶ شهرویر سال ۹۸ در پی تیراندازی اشرار مسلح به مأموران انتظامی مستقر در بخش گزمت شهرستان ایرانشهر در جنوب سیستان و بلوچستان که منجر به شهادت ستوان سوم «مصطفی محبی پارسا» و مجروح شدن سه نفر دیگر از پرسنل انتظامی شده بود، اقدامات پلیس برای شناسایی و دستگیری اشرار مسلح ادامه پیدا کرد.

یکی از عاملان این جنایت در همان ساعات اولیه به هلاکت رسید اما دستگیری دیگر شرور تحت تعقیب و آخرین عامل شهادت مأمور انتظامی در دستور کار پلیس قرار داشت تا اینکه در نهایت روز سه شنبه در پی رصد اطلاعاتی و اشراف مأموران انتظامی شهرستان زاهدان شرور مورد نظر در یکی از خیابان های این شهر در نور اطلاعاتی مأموران انتظامی قرار گرفته و طی تعقیب و گریز مسلحانه خودرو او متوقف و قبل از هرگونه عکس العملی دستگیر شد. فرمانده انتظامی سیستان و بلوچستان گفت: در حال حاضر این فرد در اختیار پلیس قرار دارد و پس از پایان یافتن تحقیقات تحویل دستگاه قضایی خواهد شد.

فرورتن سیخ کباب به کمر دختر ۶ ساله

گروه حوادث/ بازی کودکانه با سیخ کباب و سهیل انگاری والدین دختر ۶ ساله را تا یک قدمی مرگ کشاند. محمد جمشیدی، رئیس سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری کرج در تشریح این حادثه اظهار داشت: ساعت ۰۳:۳۶ دقیقه بامداد چهارشنبه امدادگران آتش نشانی با خبر شدند که دختر ۶ ساله ای هنگام بازی با برادرش ناگهان سیخ کباب به کمرش فرو رفته و بشدت مجروح شده است. پس از انتقال کودک به بیمارستان شهید مدنی کرج بلافاصله نیروهای ایلمتاتی از ایستگاه های ۱۱۲ و ۱۲۵ به بیمارستان اعزام شدند. با کمک امدادگران آتش نشانی و پزشکان کودک به اتاق عمل رفت و پس از یک جراحی نفسگیری سیخ از بدن کودک خارج شد.



پس از سرقت ۶ کیلو طلا

مردم سارقان مسلح را دستگیر کردند

گروه حوادث/ سارقان مسلح طلافروشی

که سه ماه قبل ۳ کیلوگرم طلا از مغازه ای در پرند سرقت کرده بودند، این بار پس از سرقت از طلافروشی ای در تهران با کمک مردم دستگیر شدند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۹ شب سه شنبه ۱۰ خرداد دو مرد که صورت هایشان را پوشانده بودند، سوار بر موتورسیکلت بدون پلاک، مقابل طلافروشی در خیابان معیاد شمالی منطقه خانی آباد نو توقف کردند. مردان نقاب دار از موتور پیاده شده و یکی از آنها در حالی که اسلحه کلانشینکی در دست داشت مقابل طلافروشی ایستاد و نفر دوم با پتک شروع به ضربه زدن به شیشه ویتترین مغازه کرد. مرد طلافروش که وحشت زده به سارقان نگاه می کرد با دیدن مرد مسلح و پتک آهنی در دستان سارق حتی جرأت نداشت آزر خطر مغازه را به صدا درآورد اما دوربین های مدار بسته مغازه در حال ثبت این لحظات دلهره آور بود.

سرقت ۶ کیلو طلا

سارقان پس از شکستن شیشه ویتترین، حدود ۶ کیلوگرم طلاهای مغازه را داخل ساک سیاه رنگی ریختند. آنها پس از سرقت ۶ کیلو طلا از طلافروشی بیرون آمدند تا به همراه همدستانان سوار بر موتورسیکلت متواری شوند اما اهالی محل که متوجه سرقت شده بودند سعی کردند مانع فرار آنها شده و دستگیرشان کنند. در همین موقع سارقان مسلح که مردم را سد راه خود دیدند شروع به تیراندازی کرده و سه نفر از حاضران در محل را زخمی کردند. با این حال شاهدان حادثه به جدال با سارقان پرداخته و در نهایت وقتی مرد مسلح تعدادش را از دست داد و روی زمین افتاد او را دستگیر کردند. همزمان نیز مأموران

پلیس پیشگیری وارد محل شده و متهمان را به کلانتری منتقل کردند.

سرهنگ جلیل موقوفه ای، رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ با اعلام این خبر گفت: سارقان ۶ کیلو طلا به ارزش ۷۸ میلیارد ریال سرقت کرده بودند که طلاها به همراه یک اسلحه کلانشینک و ۴۳ تیر جنگی از آنها کشف شد. در ادامه تحقیقات مشخص شد، سارقان اسفند سال گذشته نیز از یک طلافروشی دیگر سرقت کرده بودند که به دستور بازپرس مرتضی رسولی از شعبه هشتم دادسرای ویژه سرقت، هر دو سارق به خاطر ایجاد رعب و وحشت با اتهام محاربه تعقیب اتهام شدند و در اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار گرفتند که تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

گفت و گو با سردهسته باند

هاشم و بابک دو پسر عمو هستند که به خاطر سرقت مسلحانه، اعتیاد، سرقت خانه و لوازم داخل خودرویاز داشت شده و سابق کیفری متعدد در پرونده خود داشتند. آنها اسفند سال گذشته نیز از یک طلافروشی در پرند ۳ کیلو طلا سرقت کرده بودند. یکی از متهمان که ۴۳ سال دارد درباره سابقه خود گفت: ۲۲ سال قبل با برادرم در تهرانپارس



به همراه برادرش به محل حادثه رفتیم. از آنجا که من مقدار زیادی مواد مخدر مصرف کرده بودم دچار توهم شده بودم و احساس می کردم روحم قبل از خودم به آن برج نیمه ساز رفته و پسر خاله ام را کشته است. یک هفته بعد از مرگ پسر خاله ام وقتی داشتم از جلوی خانه پسر خاله ام رد می شدم با دیدن پنهای تسلیت مقابل

اعتراف به قتل خیالی پسر خاله

فریاد و سقوط او کارگران خود را به محل رسانده و بعد از انتقال شاپور به بیمارستان اوفوت کرده است. در ادامه برادر شاپور به دادسرا احضار شد اما وی ضمن رد ادعای پسرخاله اش گفت: پسر خاله ام در زمان حادثه اصلاً در تهران نبود.

او ساکن یکی از شهرستان های شمال غربی کشور است، بعد از این ماجرا پسر خاله ام با من تماس گرفت و مدعی شد که برای کاری اداری به تهران آمده است که در آن زمان ما برادرمان را دفن کرده بودیم. در حالی که بازپرس به تناقض گویی در این پرونده پی برده بود بار دیگر به تحقیق از مرد معتاد پرداخت که این بار وی گفت: من در شهر محل زندگی مان تعمیرات تلفن همراه دارم و برای انجام کاری به تهران آمدم. روزی که به تهران رسیدم، متوجه شدم برای پسر خاله ام حادثه ای رخ داده است بعد

و مرا بازداشت کنید. مأموران کلانتری در استعمال از پلیس تهران دریافتند چنین موضوعی صحت دارد و روز ۲۹ اردیبهشت یک کارگر بر اثر سقوط از بلندی جان باخته است. بنابراین مرد معتاد را به همراه پرونده به تهران فرستادند تا موضوع در دادسرای تهران رسیدگی شود.

در ادامه بررسی ها پرونده به شعبه چهارم بازپرسی دادسرای جنایی تهران به ریاست بازپرس میثم حسین پور فرستاده شد. از آنجا که بررسی های اولیه علت سقوط را حادثه معرفی کرده بود در نخستین گام تحقیق از کارگران حاضر در محل حادثه آغاز شد و آنها مدعی شدند شاپور در طبقه همکف برج در حال کار بوده که ناگهان تعادلش را از دست داده و به طبقه منفی چهار سقوط کرده است و به دنبال صدای

گروه حوادث/ اعتراف مرد شیشه ای که با مراجعه به پلیس مدعی شده بود پسر خاله اش را به قتل رسانده در تحقیقات تخصصی رد و مشخص شد وی دچار توهم بوده است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ۵ خرداد امسال مرد جوانی با مراجعه به یک کلانتری در شهرستان قلعه حسن خان مدعی شد که پسر خاله اش را به قتل رسانده است.

مرد جوان که اعتیاد به مواد مخدر داشت در تحقیقات اولیه گفت: پسر خاله ام به نام شاپور کارگر ساختمانی بود و در یک برج نیمه ساز در تهران کار می کرد. روز حادثه ما باهم در حال شوخی بودیم که او را هل دادم و پسر خاله ام تعادلش را از دست داد و سقوط کرد. وقتی او را به بیمارستان رساندیم گفتند مرده است. من قاتل هستم

رهای گروگان نوجوان پس از ۳۴ روز اسارت

گروه حوادث/ اعضای یک باند که به دلیل اختلاف با مردی میانسال برادرزاده ۱۴ ساله او را گروگان گرفته بودند پس از ۳۴ روز وقتی پلیس را در یک قدمی خود دیدند وی را رها کردند. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران» اردیبهشت امسال خبر آدم ربایی در یکی از روستاهای شهرستان کوار استان فارس به مأموران پلیس آگاهی اعلام و بلافاصله تیمی از مأموران بررسی موضوع را در دستور کارشان قرار دادند. مأموران در بررسی های اولیه و تحقیقات میدانی از شاهدان عینی مطلع شدند نوجوانی ۱۴ ساله توسط سرنشینان ۲ دستگاه پژو ۴۰۵ و سمند با هویت ناشناس روده و از محل متواری شده اند.

سرهنگ سیدرحمان هاشمی فرمانده انتظامی کوار در این باره گفت: با توجه به حساسیت موضوع و به منظور حفظ جان نوجوان ربوده شده، مأموران پلیس آگاهی تلاش گسترده ای را آغاز کردند و مطلع شدند آدم ربایان به دلیل اختلافات مالی با عموی این پسر نوجوان او را گروگان گرفته اند.

آدم ربایان که در جریان پیگیری جدی پلیس قرار گرفته بودند و عرصه را بر خود تنگ می دیدند نوجوان ربوده شده را پس از ۳۴ روز در استان هرمزگان رها کردند و وی در همانجا به سلامت متواری شده است.

تلاش برای دستگیری آدم ربایان به صورت ویژه در دستور کار پلیس قرار دارد.

سرقت میلیاردی حسابدار از انبار

گروه حوادث/ حسابدار قدیمی یک شرکت پس از سرقت اموال از انبار شرکت با پول فروش آنها یک خودرو خرید و بقیه پول ها را به حساب همسرش واریز کرد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، یکم آبان سال گذشته پرونده ای با موضوع سرقت قطعات و لوازم خودرو از انبار یک شرکت تجاری در کلانتری ۱۲۸ تهران نو تشکیل شد که پرونده تحت رسیدگی قضایی قرار گرفت و کارآگاهان دایره مبارزه با سرقت امکان پایگاه ششم مأمور کشف و پی جویی پرونده شدند. شاکتی در بیان ماجرا گفت: پس از انبار گردانی و بررسی اموال دیو و موجود در انبار متوجه شدیم تعداد زیادی از اموال شامل انواع لوازم و قطعات خودرو به ارزش تقریبی ۱۰ میلیارد ریال موجود نیست و به همین خاطر با اعلام به پلیس ۱۱۰ اقدام به طرح شکایت کرده و تشکیل پرونده دادیم. سرهنگ کارآگاه «سیدقاسم موسوی فر» رئیس پایگاه ششم پلیس آگاهی پایتخت در تشریح این خبر بیان داشت: کارآگاهان برای کشف حقیقت و شناسایی سارقان، موضوع را به صورت ویژه و کاملاً تخصصی در دستور کار قرار داده و عازم محل وقوع جرم شدند که تحقیقات کارآگاهان حاکی از آن بود هیچگونه آثاری از تخریب و